

# همشهری

حافظ یک قصه بیش نیست غم عشق، وین عجب گز هر زبان که می شنوم، نامکبر است

صفحه ۱ از ۱

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴ کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۴ تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۰۰، ۲۲۰۳۰۰۰۰۰۰

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری مدیر مسئول: محسن مهدیان سردبیر: دانیال معمار معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی شاهین امین، حامد فوقانی مدیر فنی: حامد یزدانی مدیر هنری: مهدی سلامی دبیر عکس: امیر پناهیور

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین ارجلو شهربان: مدیر: سعید محمدی مدیر: پروانه بهرام نژاد مدیر: مریم باقریور اقتصاد: مدیر: حسین لطفی مدیر: مریم موسی پور تماشگر: مدیر: امیر محمد یعقوب پور مدیر: لیلی فرسند

ایرانشهر: مدیر: زهرا عباسی دستنویس: مدیر: سعید محمدی مدیر: مریم سرخوش سرخ: مدیر: جواد عزیزی مدیر: محمد جعفری دانستنیها: مدیر: ساسان شادمان مدیر: زهرا خلجی سرزمین من: مدیر: محمد باریکانی

## یادداشت نماد روشنفکری؛ قهوه یا چای



جای نوشیدنی گوارا و پرطرفدار سالیان تهرانی ها و ایرانی هاست؛ نوشیدنی سنتی بلامنازعی که می رود تا اقتدارش با قهوه ها و کافه ها افول یابد؛ قهوه و کافه ها، نشانه محصول بازگشت فرهنگ قهوه های ایرانی بود و نشانه روشنفکری و به روز بودن... همچنان نیز کمی چنین است... قهوه ای که روزگاری قبل تر، نوشیدنی غالب تهرانی ها و ایرانی ها بود نام قهوه خانه نشان از سنتی بودن قهوه در این سرزمین دارد؛ قهوه ای که برخی معتقدند در سرزمین قافار یمن می روید و اینچنین نام کافی از آن گرفته شده و جهان گیر شده است! حتی روزگاری اروپایی هایی چون دلاواله، هم او که تهران را شهر چنار نامید، وقتی به ایران آمد، به عطرش قهوه ای تجشیده بود و نوشیدنی محبوب ایرانی ها را در نامه های ارسالی به ایتالیا به مایعی سیاه رنگ و مطبوع تشبیه می کرد... اما تقدیر و یا سیاست چنین بود که قهوه دیگر نوشیدنی محبوب ایرانی ها نباشد و جای نشانه تمول و بزرگی و شخص قرار گیرد.

انگلیسی های رزوه مسلک که هند را جزو مایملک پدری خود کردند و کمپانی هند شرقی را راه انداختند، از هر چیز هند پول های نجومی به جیب زدند. زمین های حاصلخیز جای پرور هند و برگ چای های که سنتی و کم تولید می شد، از نظر انگلیسی ها کالای سود آوری تشخیص داده و تولید انبوه چای آغاز شد. تولید انبوه مصرف انبوه طلب می کرد و همین شد که سیاست کمپانی هند شرقی چای را زیر کانه نوشیدنی غالب سرزمین های دور و نزدیک کند و قهوه را از چشم ها بپندارد. حالا جای نشانه شخص بود و قهوه از مد می افتاد و بعد از خانه اعیان و اشراف، نوبت آن بود قهوه خانه ها محل عرضه چای دیشلمه و قند پهلوی شوند؛ چایی که با ورودش با فرهنگ این سرزمین پیوندی ناگسستنی یافت و در خواستگاری ها و مراسم عزا و مهمانی ها و... کار کرد فرهنگی و مفهومی خاصی پیدا کرد.

جای لیمو و چای گل گاوزبان و چای دارچین از جمله انواع چای ها بودند، اما چای الیالو در تهران طرفداران زیاد داشت و جای الیالو تهرانی ها معروف بود. الیالو طرف تهران کم نبود. الیالوات و شمیرانات و طالون و سنگان کن محل گیلاس ها و الیالو های ناب بود. حتی به جای همین مجلس خودمان و در باغ محمدخان سردار، قبل از آنکه به سیه سالار پاید، زمانی درخت الیالو سبز بود و محل الیالو و نقل الیالو خوری ناصرالدین شاه بود. اینچنین بود که چای و جای الیالو در تهران جای قهوه را گرفت. نوشیدنی بهر روزی شد که قهوه را از چشم ها و ذائقه ها انداخت. همان چای و بساط استانک و نعلبکی اش که امروز نوشیدنی سنتی قلمداد می شود و قهوه و نوشیدنی های هم ردیفش می رود تا نشانه مدرنیته و فرهنگ فریختگی قلمداد شود... قهوه ای که در وقفنامه های قاجاری خرد و کلان مساجد و تکیه های پایتخت، جزو لاینفک پذیرایی از عزاداران حسینی بوده و نام چای در میانشان جای نداشت. و اینچنین است که قهوه و چای در طول قرن ها جایگاهشان با یکدیگر عوض شد. مسلک روشنفکری و مدرنیته بودنشان و سنتی شدنشان با شهر و شهرنشینی و مهم تر از آن اولویت مصرفشان از دوره قاجار به این سو، از سوی چشم ای های انگلیسی و اروپایی تعریف و مشخص شده است. نوشیدنی هایی که صرف نظر از نوشیدنی بودن، نشان از تلقی ما از فرهنگ و تأثیر پذیری فرهنگ و فرهنگسازان ما از آن سوی آبها، چه خوب چه بد، داشته است.

## لژنشینی در اتوبوس

یادی از اتوبوس های دوطبقه تهران که روزگاری وسیله آمد و شد و تفریح مردم بودند



حدود ۵۳ دهه از خدا حافظی اتوبوس های دوطبقه که یکی از قدیمی ترین ایستگاه های آن حوالی سهرافسره بود، می گذرد. تهرانی ها با اتوبوس های دوطبقه خاطرات زیادی

دارند. این اتوبوس ها برای سرو سامان دادن به رفت و آمد مردم در خیابان های تهران به ناوگان اتوبوسرانی اضافه شد و طی سال ها توانست در این ناوگان جای خودش را باز کند و برای پایه سن گذاشته های امروز تصاویری روستالیک آفرید.

نیمه اول دهه ۳۰ اتوبوس های پایتخت قراضه بود و راننده هارفتار زندهای با مسافران داشتند. اوضاع آشفته و خراب بود که صدای وزیرالوز را در آورد و به سر لشکر تندخویش مأموریت داد در اسرع وقت به این وضعیت خاتمه دهد. ۱۰ ماه کثیف کشید تا سر لشکر «مهدی قلی علوی مقدم» شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را برپریز کرد. او راننده های نامناسب را بیرون کرد و برای استخدام راننده های تازه شرایط و آزمون سختی گذاشت. علوی مقدم سیمای شهر و اتوبوسرانی را به کلی تغییر و وضعیتی آبرومندانه به آن داد. با فاصله هم با شرکت های اتوبوس سازی انگلیس وارد گفت و گو شد و ۲۵۰ دستگاه اتوبوس دوطبقه خریداری کرد و به تهران آورد. بهایی که دولت بابت آن اتوبوس ها پرداخت ۲۱۱ هزار تومان بود. پس از انجام این کار، روز ۲۷ دیبشتماه ۱۳۲۸ بود که سر و کله اتوبوس های دوطبقه در خیابان های شهر تهران پیدا شد. تهرانی ها فخر فروشانه به اتوبوس های بلند شهرشان نگاه می کردند و برای سوار شدن بر آن نشانی بیش از اندازه نشان می دادند. مردم برای سوار شدن بر این اتوبوس ها صف می کشیدند، چون معتقد بودند طبقه دوم اتوبوس ها لذت سواری را برابری می کند. از آن پس یکی از تفریح ها و سرگرمی های پایتخت نشینان سوار شدن بر اتوبوس های دوطبقه بود تا از طبقه دوشم عبایران و خودروها را نگاه کنند. اتوبوس های دوطبقه کند و تپیل راه می پیوندند تا کنار هر ایستگاه توقف می کردند. مسافری ذوق زده هجوم می برد، همدمیگر راه می دادند، هورا می کشیدند و می کوشیدند خود را از بله های دایره ای اتوبوس به طبقه بالا برسانند. اگر ساندلی ای حالی نبود، خود را از میله ها و ویزان می کردند و خندان و سرخوش از آن همه زور و تقلا و بالا مرد، پیاده رو و خودروهای خیابان را نگاه می کردند.

اولین اتوبوس هایی که به تهران آمد رومستر بود که در آن از انتها باز می شد. وقتی طبقه بالا و پایین اتوبوس از مسافر پر می شد، کسانی بودند که در فضای خالی پشت اتوبوس، خود را آویزان می کردند و از این کار خطرناک برهیزی داشتند.



وقتی طبقه بالا و پایین اتوبوس از مسافر پر می شد، کسانی بودند که در فضای خالی پشت اتوبوس، خود را آویزان می کردند و از این کار خطرناک برهیزی داشتند.

## زنبورک خانه محله ای زیر غبار تاریخ



برخی محله ها در تهران، سیمروس طباطبایی بود از گذشته های دور، بودند و هستند و احتمالاً خواهند بود، اما از برخی محله ها تنها نامی به جای مانده و البته از برخی دیگر علاوه بر نام گاهی نشانه هایی هم باقی مانده است. یکی از آن محله ها، گود زنبورک خانه است؛ محله ای که حالا تنها نامش به یادگار ماندگار شده و البته یک نشانه؛ کوچه هایی شبیدار و گودا جایی در خیابان مولوی امروزی و نزدیک به آرامگاه «سر قیر آقا».

### زنبورک!

در عصر صفوی، سلاحی آتشین بود به نام زنبورک که از نظر اندازه، کمی بزرگ تر از تفنگ بود و کمی کوچک تر از توپ! این سلاح تا دوره رضاخان در ایران رایج بود و فتحعلی شاه قاجار به آن اهمیتی ویژه می داد. این سلاح نسبتاً بزرگ را مردانی تنومند حمل می کردند و آن را روی سینه پایه می گذاشتند و شلیک می کردند. البته این سلاح بیشتر تشریفاتی بود و گاهی چهارپایانی شتر آنها را حمل می کردند. به سربازی که آن را شلیک می کرد، زنبورکچی و به محلی که از این سلاح و چهارپایان حمل آن، نگهداری می شد و کم از یادگان زنبورک خانه می گفتند. یکی از زنبورک خانه های تهران، جایی در همین محله بوده جایی که به خاطر گود بودن آن روزهایش، مراقبت از اسلحه ها را ساده تر می کرد.

### چرا گود؟

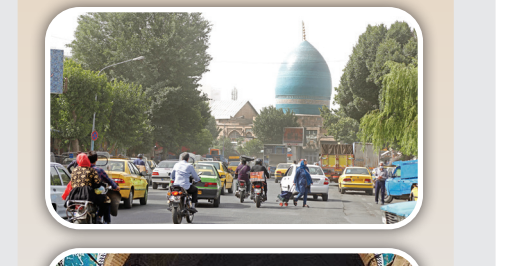
ماجرای گود شدن برخی حاشیه های تهران، به دوران شاه طهماسب صفوی بازمی گردد؛ به زمانی که او به خاطر علاقهای که به تهران داشت، دورش را حصار کشید. حصارها در آن روزگار، مجموعه برج ها، باروها و خندق هایی بودند که برای محافظت از شهر ساخته می شدند و برای ساخت برج و باروها، البته به خاک نیاز بود؛ به همین دلیل کارگران، برخی از حاشیه های تهران مثل محله زنبورک خانه را کندند تا بروج و باروی تهران را بسازند. اینگونه شد که این محله، در شیب قرار گرفت. البته در گذر زمان، گودی های تهران پر شد، اما خاطراتش در دل تاریخ این شهر باقی ماند. البته برخی هم معتقدند عوامل طبیعی، چنین گودی هایی را به وجود آورده اند.

### در گود قجری چه خبر بود؟

در میانه حکومت پادشاهان قاجار، گود زنبورک خانه رونق داشت؛ در آنجا بنایی مثل یادگان برای نگهداری از سلاح های قجری و حضور سربازان شاه ساخته شده بود. در کنارش باغی هم برای محمد میرزا زنبورکچی، رئیس فوج زنبورکچی های دربار در نظر گرفتند و در آن بنایی بزرگ و مجلل ساختند، اما وقتی در زمان جنگ های ایران و روس، رفت و آمد روس ها و انگلیسی ها به تهران زیاد شد، آنها نمایندگانی به تهران فرستادند و این هیأت ها به مکانی مناسب برای اسکان احتیاج داشتند؛ مکانی نزدیک به ارگ و کاخ های سلطنتی. پس به دستور فتحعلی شاه، محمد میرزا باغش را به دولت داد تا بنایش را به ایبخشی مجزا تقسیم کنند و در اختیار نمایندگان این دو دولت قرار دهند. البته در گذر زمان، این دو کشور مکان سفار تخانه های خود را از این محل، تغییر دادند.

### بناهای به جا مانده در اطراف آن

در عهد قاجار، نماز جمعه رونق داشت و یکی از امامان جمعه و روحانیون با نفوذ، حاج میرزا ابوالقاسم تهرانی بود که بعد از مرگش، او را در این محل دفن کردند و به فرمان شاه قاجار، برایش گنبد و بارگاری ساختند و آنجا را بقعه «سر قیر آقا» نامیدند که نزدیک به این محله قرار داشت. از دیگر بناهای کهن آن روزگار، کاروانسرای خانات هم در این محل است. گود زنبورک خانه که گاه چال زنبورک خانه هم نامیده می شود، از جنوب به خیابان مولوی و از شمال به کوچه هفت تن محدود است.



## سوزه روز دور همی های پشت بامی



در سال های نه چندان دور، دور همی های اهالی محل، پنهان هایی خاص داشت که انگار در این روزها کمتر تکرار می شود. یکی از این بهانه ها برف بود، وقتی در تهران چند دهه قبل، برفی سنگین می بارید، اهالی خانه هایی که معمولاً دو یا سه طبقه بودند و حیاطی کوچک داشتند، مجبور می شدند قبل از آمدن شب و یخ زدن، برف های روی بامها را بارو کنند تا از صدمه های احتمالی جلوگیری کنند. اما این مراسم، آداب خاصی داشت. بعد از چند ساعت کار، از روی همان پشت بامی که به هم راه داشت، اهالی محل دور هم جمع می شدند و با هم گپ می زدند و بگو بخند، محله را بر می گردا و آنگاه جای می نوشیدند و برف و مرناوش جان می کردند و گاهی هم برف بازی، یادش به خیر!